



An Analysis of the Evidences for the Inclusion of Enjoining Good and Forbidding Evil regarding Physical Confrontation: A Critical Approach to Article 4 of the Law for the Protection of Enjoiners of Good and Forbidders of Evil

Fatemeh Nazari  (Corresponding Author)

Graduate Seminary Student (Level 4), Department of Jurisprudence and Principles (*uṣūl*), Jāmi'at al-Zahrā (s), Qom, Iran

Email: fatimeh_na_110@yahoo.com

Ali Sa'eli

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles (*uṣūl*), Jāmi'at al-Muṣṭafā (s) al-'Ālamiyya, Qom, Iran

Abstract

The duty of enjoining good and forbidding evil consists of several stages (*marātib*), one of which is practical action and physical confrontation. There is disagreement among jurists regarding whether the scope of enjoining good and forbidding evil includes this stage. The majority view holds that it does. Conversely, Article 4 of the Law for the Protection of Enjoiners of Good and Forbidders of Evil explicitly states that enjoining good and forbidding evil includes stages involving the heart, the tongue, writing, and practical action. This Article removes the latter stage from the responsibility of the public and designates it as a duty of the state. By examining the mainstream view and its evidences, as well as the documentation of the non-mainstream view, this research proves that practical action does not constitute one of the stages of enjoining good and forbidding evil. Instead, state actions in this regard are categorized as a sovereign duty rather than enjoining good and forbidding evil. The findings of this research indicate that the aforementioned legal article is prone to flaws and necessitates the imposition of an additional sustenance (*ma'ūna*) upon the state. Therefore, those in charge of the matter should strive to amend this article of the law.

Keywords: levels of enjoining good and forbidding, practical action, Article 4 of the Law for the Protection of Enjoiners of Good and Forbidders of Evil, the mainstream view of jurists





فقه و اصول

Journal of Fiqh and Usul

سال ۵۸ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۴۴ - بهار ۱۴۰۵، ص ۲۷۷ - ۲۵۳	HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸	شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2025.89867.1837

واکاوی ادله شمول امر به معروف و نهی از منکر نسبت به برخورد فیزیکی با رویکرد انتقادی به ماده چهار قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر

فاطمه نظری (نویسنده مسئول)

دانش آموخته سطح چهار رشته فقه و اصول، جامعة الزهراء(س)، قم، ایران

Email: fatimeh_na_110@yahoo.com

علی سائلی

استادیار گروه فقه و اصول، جامعة المصطفی(ص) العالمیه، قم، ایران

چکیده

فریضه امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد و یکی از آن‌ها اقدام عملی و برخورد فیزیکی است. در شمولیت امر به معروف و نهی از منکر نسبت به این مرتبه میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. مشهور، قائل به شمول هستند. از سویی ماده چهار قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر با تصریح به اینکه امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب قلبی، زبانی، نوشتاری و اقدام عملی است، مرتبه اخیر را از عهده مردم برداشته و به عنوان وظیفه دولت معرفی کرده است. پژوهش حاضر ضمن بررسی قول مشهور و ادله آن‌ها و مستندات قول غیر مشهور ثابت می‌کند که اقدام عملی جزو مراتب امر به معروف و نهی از منکر قرار نمی‌گیرد و اقدامات دولت در این زمینه از باب وظیفه حاکمیتی است، نه از باب امر به معروف و نهی از منکر. نتیجه حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که ماده قانونی مذکور خدشه‌پذیر و مستلزم تحمیل منوئه اضافه بر دوش دولت است. بدین‌رو، بر متولیان امر است که نسبت به اصلاح این ماده از قانون همت گمارند.

واژگان کلیدی: مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اقدام عملی، ماده چهار قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، قول مشهور فقها.

مقدمه

از جمله واجباتی که از آن به اشرف فرائض تعبیر شده و در بیان حضرت زهرا(س) خداوند آن را به سبب خیر و کمال و منفعت عموم مردم واجب کرده است،^۱ مسئله امر به معروف و نهی از منکر است. براساس آیه مبارکه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲ با توجه به اینکه مؤمنان در یک جامعه و دارای دین واحدی هستند، نسبت به یکدیگر پیوند ولایی دارند. به این دلیل لازم است یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند. امام خمینی امر به معروف و نهی از منکر را از ضروریات دین می‌داند. به این معنا که، از واجب بالاتر بوده و برابر با دین است و اگر کسی با علم به اینکه ضروری دین است آن را انکار کند، در واقع اصل دین را انکار کرده است.^۳ آیات و روایاتی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت می‌کند که در این بحث به ذکر دو آیه و دو روایت بسنده می‌کنیم:

ا. آیه شریفه ۱۰۴ سوره آل عمران: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
ب. آیه شریفه ۱۱۰ سوره آل عمران: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»

در این آیه، امر به معروف و نهی از منکر در ردیف ایمان به خدا قرار گرفته است که بیانگر اهمیت این فریضه است.

ج. روایت پیامبر اکرم(ص): «إذا أمتی تواكلت الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فليأذنوا بوقاع من الله»؛^۴ وقتی امت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذار کنند، پس به خود اجازه اعلان جنگ با خدا را بدهند.

د. روایت پیامبر اکرم(ص): «إن الله عز وجل لي بغض المؤمن الضعيف الذي لا دين له، فقيل وما المؤمن الضعيف الذي لا دين له؟ قال: الذي لا ينهي عن المنكر»؛ خداوند عزوجل مؤمن ضعیفی را که دین ندارد دوست ندارد. پرسیده شد: مؤمن ضعیفی که دین ندارد چه کسی است؟ پاسخ دادند: کسی که نهی از منکر نمی‌کند.^۵

اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر در آیات قرآن کریم ذکر شده و تفصیلات و فروع آن در

۱. طبرسی، الاحتجاج، ۹۹/۱.

۲. توبه: ۷۱.

۳. خمینی، تحریر الوسیله، ۴۶۲/۱.

۴. کلینی، الکافی، ۵۹/۵.

۵. برقی، المحاسن، ۱۹۶/۱.

روایات معصومان(ع) بیان شده است. فقها نیز احکام شرعی امر به معروف و نهی از منکر را از منابع استنباط احکام استخراج کرده‌اند.

از جمله مباحث مهمی که در فریضه امر به معروف و نهی از منکر مطرح می‌شود، مسئله مراتب آن است. امام خمینی آن را به سه مرتبه قلبی، لسانی و اقدام عملی تقسیم می‌کنند.^۶ راجع به دو مرتبه اول میان همه فقها اتفاق نظر وجود دارد اما درباره مرتبه اقدام عملی و تعریف و حدود آن با اختلاف دیدگاه‌ها روبه‌رو هستیم.

فرضیه پژوهش حاضر این است که مرتبه اخیر اصلاً جزو مراتب امر به معروف و نهی از منکر به شمار نمی‌رود. برای اثبات این فرضیه لازم است ضمن بیان دیدگاه‌های مختلف، ادله هر یک را نقد و بررسی کنیم و برای فرضیه خود نیز ادله لازم را مطرح و ثابت کنیم.

این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، در کنار بررسی آیات و روایات و کلمات فقها به بررسی ماده ۴ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر نیز می‌پردازد.

راجع به پیشینه بحث باید گفت: باتوجه به اهمیت فریضه امر به معروف و نهی از منکر، آثار زیادی اعم از کتاب و مقاله درباره آن تألیف شده است. کتاب‌هایی مانند «دو فرمان برتر الهی»، اثر محمدرضا مدرسی؛ «امر به معروف و نهی از منکر»، به قلم شهید دستغیب؛ «امر به معروف و نهی از منکر، دو فریضه بزرگ»، نوشته حسین نوری همدانی؛ «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی»، نوشته مایکل کوک، مورخ و اسلام‌پژوه غربی که حاصل ۱۳ سال مطالعه و پژوهش اوست؛ «امر به معروف و نهی از منکر والاترین و گران قدرترین فریضه اسلامی»، به نویسندگی علی کورانی؛ «راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر»، نوشته لطف‌الله صافی گلپایگانی؛ «امر به معروف و نهی از منکر»، نوشته علی مشکینی؛ «بزرگ‌ترین فریضه»، نوشته محمدتقی مصباح یزدی.

در این باره مقالات بسیاری نیز به نگارش در آمده است. برای مثال، «بررسی شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات»،^۷ «تحلیلی بر ابعاد امر به معروف و نهی از منکر در اسلام»^۸ و «تأملاتی پیرامون مراتب امر به معروف و نهی از منکر»^۹ که به بررسی شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر پرداخته‌اند اما بنابر تتبع صورت گرفته، در خصوص مرتبه عملی امر و نهی،

۶. خمینی، تحریر الوسیله، ۱/ ۴۷۶ تا ۴۷۹.

۷. نقوی، عرفانی، «بررسی شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات»، ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۲.

۸. موسوی، کمالوندی، «تحلیلی بر ابعاد امر به معروف و نهی از منکر در اسلام»، ۱۴۱.

۹. بستان نجفی، حسین، «تأملاتی پیرامون مراتب امر به معروف و نهی از منکر»، ۱۳۳ تا ۱۳۴.

کتاب مستقلى وجود ندارد و فقط يك مقاله و پايان نامه در اين باب به رشته تحرير درآمده است. مقاله‌ای با عنوان «چگونگی اجرای مرحله عملی امر به معروف و نهی از منکر»^{۱۰} که نویسندگان این اثر بر این باورند که سومین مرتبه از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، مرتبه یدی و وظیفه دولت و حاکمیت است و مردم درباره آن وظیفه‌ای ندارند. پایان‌نامه «بررسی حکم و موضوع اقدام عملی امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه امامیه و حنفیه و تطبیق آن با حقوق موضوعه ایران» که نویسنده اثر، مرحله عملی را قطعاً جزو مراتب امر به معروف و نهی از منکر دانسته و آن را در مواردی وظیفه آحاد مردم و در برخی موارد وظیفه حاکمیت می‌داند.

تمایز این پژوهش با آثار ذکر شده در بحث مراتب امر به معروف و نهی از منکر این است که نویسنده اثر حاضر بر این باور است که مرتبه اقدام عملی اصلاً جزو مراتب امر به معروف و نهی از منکر به شمار نمی‌آید که در ادامه بحث به صورت تفصیلی به این نکته خواهیم پرداخت.

۱. مراتب امر به معروف و نهی از منکر

فقه‌ها برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی را بر شمرده و پایبند بودن به آن را در اقدام به انجام این دو فریضه لازم دانسته‌اند. این مراتب عبارت‌اند از: مرتبه قلبی، مرتبه زبانی و مرتبه اقدام عملی.

أ. مرتبه قلبی: مرتبه قلبی عبارت است از اینکه شخص قلباً معروف را دوست داشته و از منکرات انزجار داشته باشد و این انزجار را با اسبابی مثل روی برگرداندن و ترک صحنه ارتکاب منکر اظهار کند.^{۱۱} برخی از فقها مراد از مرتبه قلبی را اعتقاد به وجوب امر به معروف و نهی از منکر^{۱۲} و درخواست از خداوند برای هدایت مرتکب منکر به سمت صلاح و رستگاری دانسته‌اند.^{۱۳} برخی دیگر از فقها این مرتبه را از مقتضیات ایمان دانسته و آن را از اقسام امر و نهی ندانسته‌اند.^{۱۴}

ب. مرتبه زبانی: راجع به این مرتبه که عبارت است از گفتار و تذکر کلامی، میان فقها اتفاق نظر وجود دارد. نهی از منکر لسانی به این صورت است که مرتکب آن را نصیحت می‌کند، او را سرزنش می‌کند و وی را از سرانجام گناه می‌ترساند.^{۱۵} در امر به معروف و نهی از منکر لسانی باید اصل تدریج را رعایت کند و از

۱۰. راثی ورعی، ورعی، «چگونگی اجرای مرحله عملی امر به معروف و نهی از منکر»، ۳ تا ۴.

۱۱. علامه حلی، ارشاد الاذهان، ۳۵۲/۱.

۱۲. طوسی، النهاية، ۳۰۰.

۱۳. فاضل مقداد، التقیح الرابع، ۵۹۵/۱.

۱۴. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴۱۷/۲.

۱۵. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۴۴۴/۹.

آسان به مشکل پیش برود که در فقه از آن به «الایسر فالایسر» تعبیر می‌شود. به این ترتیب، اول باید با کلام نرم و ملایم امر به معروف و نهی از منکر کند. اگر مؤثر واقع نشد، کلامش همراه با کمی خشونت باشد و در صورت مؤثر واقع نشدن، با سخن خشن و تندتری به انجام این فریضه اقدام کند.^{۱۶}

ج. مرتبه اقدام عملی: مرتبه دیگری از امر به معروف و نهی از منکر که در کلمات فقها وجود دارد مرتبه اقدام عملی یا برخورد فیزیکی است. زمانی که گفت‌وگو و تذکر لسانی برای از بین بردن معصیت در حال انجام یا احیای واجب در حال ترک مؤثر واقع نشود نوبت به اعمال قدرت می‌رسد. علت اینکه از این مرتبه به «ید» تعبیر کردند به دلیل این است که «ید» در این مرتبه نقش اساسی دارد، وگرنه امر و نهی عملی با پا و سر و وسایل دیگر نیز محقق می‌شود.

امام خمینی در کتاب تحریر الوسيلة مصادیقی از امر و نهی عملی را بیان می‌کند.^{۱۷} اکنون به مواردی از این مصادیق اشاره می‌شود:

۱. اگر منع از انجام گناه با واسطه شدن میان شخص مرتکب و منکر فراهم باشد باید به همین مقدار بسنده کند.

۲. اگر واسطه شدن، بر تصرف در فاعل (مثل اینکه دستش را بگیرد یا او را کنار بزند) یا تصرف در وسیله انجام گناه (مثل اینکه کاسه شراب یا چاقو را از او بگیرد و از محل دور کند) متوقف باشد، این کارها جایز، بلکه واجب است.

۳. اگر لازمه دفع منکر، داخل شدن در خانه یا ملک مرتکب منکر و تصرف در اموالش باشد، در صورتی جایز است که منکر از امور مهمی باشد که شارع در هر حال به خلاف آن راضی نیست. برای مثال، کشتن نفس محترمه.

۴. اگر دفع منکر منوط به حبس مرتکب منکر در مکانی یا مستلزم جلوگیری از خروج او از منزلش باشد جایز است.

۵. اگر تحقق هدف امر به معروف و نهی از منکر (عدم وقوع گناه) مستلزم در تنگنا قرار دادن و سخت گرفتن بر فاعل منکر است یا لازمه اش زدن و وارد کردن درد بر او باشد، جایز است.

نکته مهم این است که همان طور که میان مراتب امر به معروف و نهی از منکر باید قاعده «الایسر فالایسر» رعایت شود، در داخل هر مرتبه نیز این قاعده جریان دارد، در اعمال قدرت نیز باید از آسان به مشکل حرکت کرد.

۱۶. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ۵۴۲/۷.

۱۷. خمینی، تحریر الوسيلة، ۴۸۰/۱ تا ۴۸۱.

۲. دیدگاه فقها درباره مراتب امر به معروف و نهی از منکر

در این باره دو دیدگاه اساسی وجود دارد: یکی قول مشهور و دیگری قول غیر مشهور. حال، به بیان این دو دیدگاه می پردازیم.

۳. ۱. قول مشهور

مشهور فقها بر آن هستند که امر به معروف و نهی از منکر سه مرتبه دارد: مرتبه قلبی، لسانی و اقدام عملی. اما در تقدیم و تأخیر آن و در مفهوم مرتبه اقدام عملی اختلاف نظر وجود دارد.

گروهی از ایشان همین ترتیب ذکر شده را پذیرفته اند؛ مانند شیخ صدوق (متوفای ۳۸۲ق) در الهدایة فی الأصول و الفروع،^{۱۸} شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ق) در المقنعة،^{۱۹} امام خمینی در تحریر الوسيلة،^{۲۰} ابن ادریس حلی در السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی،^{۲۱} محقق حلی در المختصر النافع فی فقه الإمامیة،^{۲۲} علامه حلی در دو کتاب ارشاد الأذهان الی احکام الإیمان^{۲۳} و تبصرة المتعلمین فی احکام الدین،^{۲۴} شهید اول در اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامیة.^{۲۵}

اعمال قدرت از دیدگاه ایشان به این معناست که برای انجام معروف و ترک منکر در جامعه توسل به زور و خشونت فیزیکی لازم است تا منکر از جامعه برچیده و صلاح و رستگاری جایگزین آن شود. در این فرض ممکن است کار به ضرب و جرح و قتل نیز کشیده شود.^{۲۶}

اما اینکه در این مرحله آیا فرد آمر به معروف و ناهی از منکر می تواند مستقلاً اقدام کند یا باید از فقیه اذن داشته باشد، سه قول وجود دارد: ۱. مطلقاً اذن فقیه لازم است؛ ۲. مطلقاً در هیچ مرتبه ای اذن فقیه لازم نیست؛ ۳. قول به تفصیل.

قائلان دیدگاه اول: به نظر ایشان امر به معروف و نهی از منکر چه کم تر از ضرب و جرح باشد و چه بیشتر از آن، اذن فقیه لازم است؛ مانند ابن براج در المذهب^{۲۷} و محقق حلی در نکت النهایة.^{۲۸}

۱۸. ابن بابویه، الهدایة، ۵۷.

۱۹. مفید، المقنعة، ۸۱۰.

۲۰. خمینی، تحریر الوسيلة، ۴۷۶/۱.

۲۱. ابن ادریس، السرائر، ۲۳/۲.

۲۲. محقق حلی، المختصر النافع، ۱۱۵/۱.

۲۳. علامه حلی، ارشاد الأذهان، ۳۵۲/۱.

۲۴. علامه حلی، ارشاد الأذهان، ۹۰.

۲۵. شهید اول، اللمعة الدمشقية، ۸۴.

۲۶. طوسی، النهایة، ۳۰۰؛ ابن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ۲۰۷.

۲۷. ابن براج، المذهب، ۳۴۱/۱.

۲۸. محقق حلی، نکت النهایة، ۱۶/۲.

قائلان دیدگاه دوم: معروف است که سیدمرتضی اذن فقیه را در هیچ مرتبه‌ای لازم نمی‌دانسته است. چنان‌که شیخ طوسی در کتاب «اقتصاد» خود به این نکته اشاره می‌کند^{۲۹} و به نحوی قول مخالف قول سیدمرتضی را ترجیح می‌دهد اما در کتاب «تبیان» نظر موافق نظر سیدمرتضی را بر می‌گزیند و به این ترتیب اذن فقیه را در هیچ مرتبه‌ای لازم نمی‌داند.^{۳۰} ابن‌ادریس نیز نظر سیدمرتضی را قوی‌تر می‌داند و تلویحاً این قول را بر می‌گزیند.^{۳۱} فقهای دیگری هم بر این نظر بوده‌اند.^{۳۲}

قائلان دیدگاه سوم: به نظر ایشان، در موارد کم‌تر از ضرب و جرح اذن حاکم لازم نیست؛ مانند حائل شدن میان فاعل و منکر. اما اگر لازمه ترک منکر، ضرب و جرح یا قتل فاعل منکر باشد، در این صورت اذن حاکم شرع لازم است.^{۳۳}

برخی از فقها ترتیب دیگری را بیان کرده‌اند. ایشان مرتبه اقدام عملی را بر دو مرتبه دیگر مقدم داشته‌اند و مرتبه لسانی را پیش از مرتبه قلبی مطرح کرده‌اند. به نظر ایشان مرتبه ید مقدم بر دو مرتبه دیگر است. بنابراین، امر به معروف باید با مرتبه اقدام عملی شروع شود. اگر کسی به انجام همه این مراتب قدرت داشته باشد، همه بر او واجب می‌شود و اگر همه ممکن نباشد امر و نهی عملی بر او واجب می‌شود. اگر اقدام عملی میسر نباشد، مرتبه لسانی و سپس مرتبه قلبی بر عهده او ثابت می‌شود. چند نفر از قائلان این نظر را می‌توان نام برد: سلار دیلمی در المراسم العلویة و الأحکام النبویة،^{۳۴} شیخ طوسی در الجمل و العقود فی العبادات،^{۳۵} ابن‌براج در المذهب،^{۳۶} حلبی (متوفای قرن ۶ هجری) در اشارة السبق إلى معرفة الحق.^{۳۷} ایشان با تقدیم مرحله اقدام عملی بر مراحل دیگر، معنای متفاوتی از ید ارائه کرده‌اند و آن این است که هر شخصی که در صدد انجام امر به معروف و نهی از منکر است باید ابتدا خودش معروف را انجام دهد و منکر را ترک کند و آن قدر این عمل را تکرار کند تا مردم در انجام معروف و ترک منکر به او تأسی کنند.^{۳۸}

۲.۲. قول غیر مشهور

۲۹. طوسی، الاقتصاد، ۱۵۰.

۳۰. نک: فاضل مقداد، التنقیح الرابع، ۵۹۵/۱.

۳۱. ابن‌ادریس، السرائر، ۲۲۳/۲.

۳۲. ابن‌سعید، الجامع للشرائع، ۲۴۳.

۳۳. خمینی، تحریر الوسيلة، ۴۸۱ تا ۴۸۰/۱؛ طوسی، النهاية، ۳۰۰؛ محقق حلی، المختصر النافع، ۱۱۵/۱؛ مفید، المقنعة، ۸۰۹.

۳۴. سلار دیلمی، المراسم العلویة، ۲۶۰.

۳۵. طوسی، الجمل و العقود، ۱۶۱.

۳۶. ابن‌براج، المذهب، ۳۴۱/۱.

۳۷. حلبی، اشارة السبق إلى معرفة الحق، ۱۴۶.

۳۸. ابن‌براج، المذهب، ۳۴۱/۱؛ طوسی، النهاية، ۲۹۹؛ محقق حلی، نکت النهاية، ۱۵/۲.

همان طور که بیان شد مرتبه اقدام عملی در کلمات فقها در دو بخش بیان شده است: یا کم تر از ضرب و جرح و قتل است یا اینکه شامل ضرب و جرح و قتل می شود. مشهور فقها مرتبه اقدام عملی با هر دو قسمش را جزو امر به معروف و نهی از منکر می دانند، گرچه در بعضی صورت های آن اذن حاکم لازم است. اما دیدگاه دیگری وجود دارد که مرتبه اقدام عملی را تماماً یا بخشی از آن را از شمول امر به معروف و نهی از منکر خارج می کند. این قول که خود در بردارنده دو دیدگاه است در مقابل قول مشهور قرار دارد.

دیدگاه اول: متعلق به کسانی است که بخشی از مرتبه اقدام عملی را مشمول امر و نهی نمی دانند. به نظر ایشان ضرب و جرح و قتل از دایره مصادیق امر به معروف و نهی از منکر خارج است،^{۳۹} همچنان که محقق اردبیلی می گوید: دلیل وجوب امر به معروف و نهی از منکر شامل قتل و جراحت نمی شود، چون قتل و جرح، امر و نهی نیست.^{۴۰} از معاصران می توان به آیت الله صافی گلپایگانی اشاره کرد. ایشان در رساله توضیح المسائل خود چنین می گوید: وقتی فاعل منکر با تذکر لسانی گناه را ترک نکند و بر آن اصرار بورزد، اگر احتمال برود که با زدن ترک می کند واجب است به مقداری که ترک معصیت را در پی داشته باشد او را بزند، مشروط به اینکه زدن کم تر از ایراد جرح و قتل باشد.^{۴۱}

دیدگاه دوم و قول مختار: به نظر نویسنده این مقاله، مرتبه اقدام عملی اصلاً جزو مراتب امر به معروف و نهی از منکر به شمار نمی آید. ادله این ادعا را در ادامه بحث به تفصیل بیان خواهیم کرد. از فقهای معاصر، شیخ جواد تبریزی بر همین نظر است. ایشان می گوید: نهی از منکر عملی چه ضرب و جرح باشد و چه حبس، در عنوان امر به معروف و نهی از منکر داخل نمی شود.^{۴۲}

ابوطالب تجلیل تبریزی، از شاگردان امام خمینی،^{۴۳} امر به معروف و نهی از منکر را شامل هیچ کدام از دو بخش زدن نمی داند. وی می گوید: چیزی که روایات بر آن دلالت می کند و بر تک تک افراد واجب است، امر به معروف و نهی از منکر است و امر و نهی چیزی جز حکم به آن دو نیست، پس هرگونه زدن و کاری که با اجبار و الزام مانع از وقوع منکر شود را شامل نمی شود.^{۴۴}

حیدر حب الله اندیشمند عصر حاضر و نویسنده کتاب فقه امر به معروف و نهی از منکر نیز مرتبه اقدام

۳۹. حکیم، منهاج الصالحین، ۴۹۰/۱.

۴۰. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۵۴۲/۷.

۴۱. صافی گلپایگانی، رساله توضیح المسائل، ۵۷۸، مسئله ۲۸۶۷.

۴۲. تبریزی، ارشاد الطالب، ۴۷/۳.

۴۳. تجلیل تبریزی، التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيلة، ۳۷۸.

۴۴. تجلیل تبریزی، التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيلة، ۳۷۸.

عملی را جزو مراتب امریه معروف و نهی از منکر نمی‌داند.^{۴۵}

۳. نقد و بررسی اقوال فقها

آنچه تاکنون بیان کردیم این است که درباره مرتبه اقدام عملی امریه معروف و نهی از منکر دو دیدگاه اساسی وجود دارد که عبارت است از: قول مشهور و قول غیر مشهور. نظر مختار نویسنده ذیل قول غیر مشهور قرار می‌گیرد. در ادامه، به بیان ادله قول مشهور و نقد آن می‌پردازیم و سپس ادله اثبات نظر مختار را ذکر می‌کنیم.

۳.۱. قول مشهور

بنا بر قول مشهور، مرتبه اقدام عملی با هر دو قسمش (ما فوق ضرب و مادون ضرب) جزو مراتب امریه معروف و نهی از منکر است.

۳.۱.۱. ادله قول مشهور

یک. کتاب: از آیات شریفه‌ای که برای اثبات مرتبه اقدام عملی استفاده شده است عبارت‌اند از: ۱. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امریه معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگارانند؛^{۴۶} ۲. «يَا بَنِي آدَمَ اقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرُؤًا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛ فرزندانم نماز را برپا دار و امریه معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است.^{۴۷}

در این مرحله به دو گونه استدلال شده است: ۱. استدلال به اطلاق لفظی آیات مذکور؛ ۲. استدلال به ملازمه از طریق مستقالات عقلیه.

۱. استدلال به اطلاق لفظی: خداوند متعال می‌فرماید: امریه معروف و نهی از منکر کنید. این جمله مقید به قیدی نشده است، بلکه اطلاق دارد و علاوه بر مرتبه قلبی و زبانی، مرتبه اقدام عملی را نیز شامل می‌شود.^{۴۸}

۲. استدلال به ملازمه: خداوند متعال در این آیات، امریه معروف و نهی از منکر را واجب کرد برای اینکه معصیتی واقع نشود. اگر امریه معروف لسانی مؤثر واقع نشد و معصیت از بین نرفت، باید یک مرحله

۴۵. حب الله، فقه الامر بالمعروف والنهي عن المنكر، ۶۵۸.

۴۶. آل عمران: ۱۰۴.

۴۷. لقمان: ۱۷.

۴۸. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۳۸۲/۲۱.

نظری، سائلی؛ واکاوی ادله شمول امر به معروف و نهی از منکر نسبت به برخورد فیزیکی با .../۲۶۳

فراتر رفت و طبق آن امر و نهی کنیم که همان مرتبه اقدام عملی است، در غیر این صورت به مفاد آیه عمل نکرده ایم؛ چراکه هدف آیه از بین رفتن معصیت در جامعه اسلامی است. پس تحقق هدف آیه مستلزم امر و نهی عملی بعد از امر و نهی لسانی و مؤثر واقع نشدن آن است.^{۴۹}

دو. سنت: دو دسته روایات داریم که برای اثبات مرتبه اقدام عملی به آن‌ها استدلال شده است. در یک دسته از روایات کلمه «ید» آمده است. ایشان می‌گویند: در روایت از سه مرتبه قلبی، لسانی و اقدام عملی یاد شده است. مفهوم قلبی و لسانی که مشخص است اما اقدام عملی را چگونه معنا خواهید کرد؟ در دسته دیگر از روایات کلمه «ید» نیامده اما ضرب و جرح ذکر شده است. از این دسته روایات نیز ثابت می‌شود که مرتبه اقدام عملی جزو امر به معروف و نهی از منکر است. چند نمونه از روایات را ذکر می‌کنیم.

روایت اول: یحیی الطویل از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «مَا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَسْطَ اللِّسَانِ وَ كَفَّ الْيَدِ وَ لَكِنْ جَعَلَهُمَا يَسْطَانٍ مَعًا وَ يَكْفَانِ مَعًا».^{۵۰}

روایت می‌گوید: این گونه نیست که خدای متعال زبان را باز گذاشته باشد و دست را بسته باشد، بلکه یا هر دو با هم باز می‌گذارد یا هر دو را با هم می‌بندد.

تقریباً همه کسانی که مرتبه اقدام عملی را برای امر به معروف و نهی از منکر ثابت می‌دانند به این روایت استناد کرده‌اند.

روایت دوم: روایت امام حسن عسکری (ع) از پیامبر اکرم (ص): «لَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى جَبْرِئِيلَ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَخْسِفَ بِلَدٍ يَشْتَمِلُ عَلَى الْكُفَّارِ وَ الْفَجَّارِ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ يَا رَبِّ أَخْسِفْ بِهِمْ إِلَّا بِفُلَانٍ الرَّاهِدِ لِيَعْرِفَ مَاذَا يَأْمُرُهُ اللَّهُ فِيهِ فَقَالَ أَخْسِفْ بِفُلَانٍ قَبْلَهُمْ فَسَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ عَرَّفَنِي لِمَ ذَلِكَ وَ هُوَ زَاهِدٌ عَابِدٌ قَالَ مَكَنتُ لَهُ وَ أَقْدَرْتُهُ فَهُوَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ».^{۵۱}

این روایت در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) ذکر شده است. بنا بر نقل روایت، خداوند جبرائیل را فرستاد تا اینکه مردم منطقه‌ای را به دلیل اینکه کفار و فجار هستند عذاب کند. جبرائیل عرض کرد: خدایا اینکه دستور دادی من مردم آنجا را عذاب کنم، آیا شامل فلان زاهد هم می‌شود؟ خداوند به جبرائیل فرمود: زاهد را زودتر از بقیه عذاب کن. جبرائیل پرسید چرا؟ با اینکه او زاهد عابدی است. خداوند فرمود: به او مکت و قدرت دادم، ولی او امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند.

۴۹. مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (ع)، ۲۲۷/۱۷؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۳۸۴/۲۱.

۵۰. کلینی، الکافی، ۵۵/۵.

۵۱. حسن بن علی عسکری (ع)، تفسیر الإمام العسکری (ع)، ۴۸۰/۱.

معنای روایت واضح است و دلالت ظاهر آن بر مرتبه اقدام عملی امر به معروف و نهی از منکر کاملاً روشن است.

روایت سوم: پیامبر اکرم (ص): «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ.»^{۵۲}

بنا بر روایت، هرکس منکری می بیند باید آن را با دستش تغییر دهد، اگر نتوانست با زبانش نهی از منکر کند و اگر این را هم نتوانست با قلبش از گناه و منکر بیزار باشد.

روایت چهارم: امام باقر (ع): «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ... فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَ أَبْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا.»^{۵۳}

از دیگر روایات مستند برای اثبات مرتبه اقدام عملی امر به معروف و نهی از منکر این روایت است. در روایت مذکور، امام باقر (ع) ضمن تمجید از امر به معروف و نهی از منکر می فرماید: با بدن هایتان جهاد کنید، با قلب هایتان بغض بورزید و دنبال سلطنت نباشید.

سه. اجماع: از جمله ادله چهارگانه برای اثبات حکم شرعی، اجماع است. وقتی فقها بر مسئله ای اتفاق نظر داشته باشند می توان از آن به عنوان دلیل برای اثبات حکم استفاده کرد. در این بحث نیز برای اثبات مرتبه اقدام عملی به عنوان یکی از مراتب امر و نهی می توان به آن استناد جست.

چهار. عقل: یکی دیگر از ادله چهارگانه برای اثبات حکم شرعی عقل است که در اینجا نیز می تواند مستند حکم شرعی قرار گیرد. عقل به صورت استقلالی حکم می کند که هر مسلمانی باید به انجام اوامر و ترک نواهی الهی ملتزم باشد و اگر احکام شرع در جامعه اسلامی مورد بی اعتنائی قرار گیرد مسلمانان موظف هستند با امر به معروف و نهی از منکر به تکلیف شرعی خود عمل کنند. بنابراین، هدف از امر به معروف و نهی از منکر، مورد عمل قرارگرفتن احکام شرعی است. برای تحقق این هدف از هیچ کاری نباید فروگذاری کرد و به هر طریقی باید از انجام معصیت جلوگیری کرد، ولی طبق قاعده فقهی «الایسر فالایسر» پس از اعتقاد قلبی باید تذکر لسانی داد و اگر مؤثر واقع نشد به زور و برخورد فیزیکی متوسل شد.^{۵۴} روایات نیز مؤید این حکم عقل است.^{۵۵}

۳. ۱. ۲. نقد ادله قول مشهور

۵۲. ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه، ۴۳۱/۱.

۵۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۸۱/۶.

۵۴. ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۲۶۷؛ فاضل مقداد، ضد القواعد الفقهیة، ۲۶۵؛ ابن ابی جمهور، الاقطاب الفقهیة، ۹۶؛ خمینی، المکاسب المحرمه،

۲۰۴/۱.

۵۵. طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۸۱/۶؛ ابن بابویه، علل الشرائع، ۵۲۲/۲.

هریک از ادله ذکر شده دارای اشکال است و تمسک به آن برای اثبات مدعا خدشه پذیر است. نقد هر دلیلی را جداگانه ذکر می کنیم.

یک. دلیل کتاب: اشکال به استدلال اول: آیات قرآن در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر اصلاً اطلاق ندارد، بلکه در مقام اصل تشریع است. آیه شریفه فقط می خواهد به مسلمانان اعلام کند که فریضه ای به نام امر به معروف و نهی از منکر تشریع شده است، اما آیه در صدد بیان جزئیات و تفصیل آن نیست. بیشتر آیات احکامی قرآن در صدد بیان اصل تشریع است؛ مانند آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ» که اصل وجوب نماز را می گوید و در صدد بیان جزئیاتش نیست یا آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» که در مقام بیان همه جزئیات روزه نیست. اصل تشریع در قرآن کریم و جزئیات و تفصیل آن در روایات معصومان (ع) می آید. به همین دلیل است که پیامبر (ص) فرمودند: «صلوا كما رأيتموني أُصَلِّي»؛^{۵۶} نگاه کنید ببینید من چگونه نماز می خوانم، همان طور نماز بخوانید.

اشکال به استدلال دوم: استدلال دوم، که اقدام عملی در امر و نهی را با قاعده ملازمه ثابت می کند، تمام نیست. اول اینکه، دلیلی وجود ندارد که ثابت کند با انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر حتماً و صد در صد باید معصیت از بین برود و برای رسیدن به این هدف تا مرحله ضرب و جرح و قتل نیز می توان پیش رفت.

دوم اینکه، از لسان آیه شریفه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» به دست نمی آید که اگر امر به معروف و نهی از منکر به ترک معصیت منتج نشد به زور متوسل شوید و ضرب و جرح کنید. نتیجه اینکه، آیه در این زمینه اجمال دارد.

سوم اینکه، ما عکس این مطلب را می گوئیم. به نظر ما آیات شریفه بیشتر ظهور در عدم برخورد فیزیکی دارد؛ چراکه اقتضای «کنتم خیر امة» ایجاد اتحاد و وفاق ملی، ترویج زیبایی ها و هم گرایی جهانی است، به ویژه اینکه آیات امر به معروف و نهی از منکر آیاتی نیستند که برای اداره یک منطقه یا شهر خاصی باشد، بلکه برای اداره دنیا باید کارایی داشته باشند.

چهارم اینکه، در سیره اهل بیت (ع) نیز چیزی یافت نمی شود که نشان دهد این گونه عمل کرده باشند، بلکه ایشان به تذکر لفظی بسنده می کردند.

دو. دلیل سنت: اولاً، بیشتر روایاتی که برای اثبات جواز برخورد فیزیکی در امر به معروف و نهی از منکر به آن ها استناد شده است، ضعف سندی دارد. ثانیاً، بعضی از این روایات مربوط به امر به معروف

نیست، بلکه ناظر به جهاد و دفاع و حکومت اسلامی است و باتوجه به محتوای ادله و شرایط صدور آن، ارتباطی به بحث مرتبه اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر ندارد، زیرا مقصود در اینجا اثبات مشروع بودن استفاده از قدرت و اجبار و خشونت بدنی علیه شخص عاصی است تا وی از کار خود دست بر دارد، حتی اگر مسلمان باشد و سرکش نباشد، درحالی که آنچه با ادله جهاد ثابت می شود بسیار محدودتر از این مدعاست. ظاهر این ادله رویارویی های سیاسی و به منظور مقابله است و هر چقدر نیز گسترده باشد باز نمی تواند مشروعیت استفاده از اجبار و زور را برای تک تک افراد ثابت کند.^{۵۷}

درباره همه روایاتی که مستند حکم جواز مرتبه اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر واقع شده است این اشکالات و مانند آن وارد است. در ادامه، اشکالات وارد بر روایاتی را که از باب نمونه ذکر شد به صورت جداگانه مطرح می کنیم.

روایت اول: این روایت به دلیل مجهول بودن «یحیی الطویل» از نظر سندی ضعیف است و بر مبنای ما، وجود ابن ابی عمیر در سند این روایت تصحیح کننده سند نیست؛ چراکه باید خود سند یا قراین پیرامونی آن بر وجود ابن ابی عمیر در این سند تأکید کند، چون ممکن است این روایت توسط کسانی که بعد از ابن ابی عمیر در سند وجود دارند وضع شده باشد. نکته دیگر آنکه، از روایت فوق، ملازمه میان ید و لسان استظهار نمی شود، بلکه اصل ید در کنار لسان ملاحظه می شود و بیشتر از این معنا استظهارشدنی نیست. همچنان که هیچ فقیهی ملتزم به این مطلب نمی شود که هر جا استفاده از لسان جایز بود استفاده از ید به معنای خشونت فیزیکی هم جایز باشد و از سوی دیگر نمی پذیرد که هرگاه استفاده از ید ممکن نبود دیگر نباید از لسان استفاده کرد. به همین دلیل باید گفت: روایت ذکر شده آن قدر وضوح معنایی ندارد تا به حد ظهور برسد و اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر را ثابت کند.^{۵۸}

باید توجه کرد که شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعة ذیل این روایت می گوید: این روایت مربوط به باب جهاد است.^{۵۹} با این وصف، روایت مذکور اختصاص به امر به معروف و نهی از منکر ندارد و یقین نداریم امر به معروف و نهی از منکر را شامل شود، پس این دلیل کامل نیست.

روایت دوم: کتاب تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) سند قوی و درستی ندارد، بنابراین روایاتش ضعیف است.

روایت سوم: در این روایت کلمه «ید» صریحاً ذکر شده است، اما روایت هم ضعف سندی دارد هم

۵۷. حب الله، فقه امر به معروف و نهی از منکر، ۶۰۵.

۵۸. حب الله، فقه امر به معروف و نهی از منکر، ۶۳۰ تا ۶۳۱.

۵۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۳۱/۱۶.

ضعف دلالتی. ضعف دلالتی از آن جهت است که ترتیب امر و نهی را به صورت عملی، لسانی و قلبی آورده است. اگر اقدام عملی به معنای برخورد فیزیکی باشد و بر امر و نهی لسانی و قلبی مقدم باشد با قاعده «الایسر فالایسر» در تنافی خواهد بود. اگر مراد از «ید» همان چیزی باشد که سلار گفته است؛ یعنی به معنای خودسازی باشد، مفهوم روایت متفاوت خواهد بود.

روایت چهارم: این روایت اولاً ضعف سندی دارد، به دلیل وجود ابوعصمة قاضی مرو^{۶۰} و بشر بن عبدالله^{۶۱} روایت مرسله است. افزون بر ارسال، سیاق این روایت، سیاق جهاد و قتال در چهارچوب برخورد های سیاسی است. دو عبارت «فجاهدوهم» و «غیر طالبین سلطانا» قرینه است بر اینکه این روایت در شرایط جنگ مانند قتال با اهل شام صادر شده است. پس آن مقداری که از معنای این روایت استظهار می شود در چهارچوب مواجهه با انحراف هایی مانند خروج مسلحانه یا مخالفت نظامی سربازان و مانند آن باید فهم شود و این مسئله بیشتر با فقه سیاسی و بحث جهاد مرتبط است تا با بحث امر به معروف و نهی از منکر.^{۶۲}

سه. دلیل اجماع: اجماع در اینجا معنایی ندارد، چون در بحث حاضر اختلاف نظر وجود دارد و با وجود چند دیدگاه نمی توان به اجماع دست یافت. بر فرض اگر اجماعی هم وجود داشت قابل استناد نبود، چون این گونه اجماع به لحاظ اینکه آیات و روایات، مدرک و مستند اجماع کنندگان است از نوع اجماع مدرکی است و آنچه به عنوان دلیل شرعی استناد شدنی است اجماع تعبیدی است، نه اجماع مدرکی. بنابراین، اجماع مذکور بر فرض تحققش درخور استدلال نیست.

چهار. دلیل عقلی: مدافعان وجود برخورد فیزیکی به عنوان یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، افزون بر ادله دیگر از طریق مستقلات عقلیه هم به اثبات ادعای خود می پردازند اما این استدلال نیز مخدوش است. به این دلیل که، مستقلات عقلیه مبتنی بر حسن و قبح عقلی است و در اینجا حسن و قبح روشنی نداریم؛ یعنی این گونه نیست که با مراجعه به عقل به صورت واضح و شفاف در یابیم که امر به معروف و نهی از منکر شامل برخورد فیزیکی نیز می شود و این کار (برخورد فیزیکی) حسن عقلی داشته و نبودش قبح عقلی داشته باشد. همچنان که محقق اردبیلی می گوید: عقل در اینجا نمی تواند قبح منکر واقع شده و حسن وارد کردن جرح و قتل برای دفع منکر را به صورت مستقل در یابد.^{۶۳}

۶۰. نک: حائری مازندرانی، منتهی المقال، ۳۸۷/۶.

۶۱. نک: خونی، معجم رجال الحديث، ۳۱۹/۳.

۶۲. حب الله، فقه امر به معروف و نهی از منکر، ۶۲۲ تا ۶۲۳.

۶۳. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۵۴۳/۷.

۳.۲. قول غیر مشهور (نظر مختار)

امربه معروف و نهی از منکر دو مرحله دارد: قلبی و لسانی. در این دو مرتبه با نظر مشهور فقها موافقت وجود دارد اما مرتبه اقدام عملی که مشهور آن را جزو مراتب امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند به دلایل مختلفی جزو مراتب امر به معروف به شمار نمی‌آید.

۳.۲.۱. ادله قول غیر مشهور

أ. نبودن آیه‌ای دال بر جواز مرتبه اقدام عملی: در هیچ یک از آیات قرآن کریم که در باب امر به معروف و نهی از منکر است سخنی از ضرب و جرح و دیگر مصادیق برخورد فیزیکی به میان نیامده است، بلکه بالاتر از این، لسان این آیات به هیچ وجه برخورد فیزیکی را بر نمی‌تابد. افزون بر اینکه، قرآن کریم اصلاً در صدد بیان تفصیل احکام، از جمله امر به معروف و نهی از منکر نیست. بنابراین، وجود مرتبه اقدام عملی به عنوان یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر از آیات شریفه درخور استفاده نیست.

ب. ایجاد هرج و مرج: یکی از پیامدهای قائل شدن به برخورد فیزیکی در امر و نهی، ایجاد هرج و مرج در جامعه است. هرج و مرج سبب ایجاد ناامنی اقتصادی و اجتماعی می‌شود. از نظر اسلام هر عاملی که زمینه‌های ناامنی را فراهم آورد و ملتهد شدن جامعه را در پی داشته باشد، مردود است. به همین دلیل بود که گروهی از قائلان به مرتبه اقدام عملی امر به معروف و نهی از منکر، هرگونه برخورد فیزیکی و اعمال خشونت و قدرت را منوط به اذن حاکم شرع دانستند. گرچه با وجود اذن حاکم در برخورد فیزیکی هرج و مرج تاحدودی منتفی است، ولی محذورات دیگری لازم می‌آید که در بندهای دیگر به آن اشاره خواهیم کرد.

ج. محذور مرتبه اقدام عملی در امر و نهی میان زوجین و والدین و فرزندان: یکی از محذوراتی که قائلان به برخورد فیزیکی در امر به معروف و نهی از منکر با آن روبه‌رو می‌شوند، تبعات ناشی از امر و نهی میان زوجین و والدین و فرزندان است. توضیح مطلب به این شرح است: می‌دانیم که فریضه امر به معروف و نهی از منکر نه در ارتباط میان زوجین استثنایافته و نه در ارتباط میان والدین و فرزندان. این واجب الهی عمومیت دارد و میان همه افراد جامعه، از جمله موارد ذکر شده، جریان دارد.

اگر قائل به برخورد فیزیکی باشیم این مسئله میان زوجین و والدین درخور توجیه نخواهد بود. قائلان به برخورد فیزیکی بر فرض که برخورد فیزیکی شوهر درباره همسر و پدر و مادر درباره فرزندان را بپذیرند، اما عکس این مطلب را نخواهند پذیرفت؛ یعنی برخورد فیزیکی همسر با شوهرش و فرزندان با پدر و مادرشان را که منکری مرتکب شده‌اند زیر بار پذیرش آن نخواهند رفت.

بنابراین یا باید به وجود استثنا در این موارد قائل شویم که به تصریح فقها چنین استثنایی وجود ندارد^{۶۴} یا بگوییم امر و نهی از مرحله لسانی فراتر نمی‌رود و محدوده فیزیکی را در بر نمی‌گیرد.

ممکن است اشکالی به ذهن بیاید و آن اینکه، اگر امر و نهی لسانی مؤثر واقع نشود و مرتبه اقدام عملی هم مطابق مطالب بیان شده جایز نباشد، پس تکلیف گناهان و منکراتی که در جامعه رخ می‌دهد چه خواهد شد؟ پاسخ سؤال این است که محدود کردن امر به معروف و نهی از منکر به مرتبه قلبی و لسان به معنای رضایت به ادامه پیدا کردن معصیت در جامعه نیست، بلکه اسلام راهکار دیگری برای حل این چالش تدبیر کرده است و آن بستر حاکمیت است. همان‌طور که حاکمیت وظیفه‌ای به نام تعزیر دارد و معصیت‌کاران را تعزیر می‌کند که با تنبیه بدنی همراه است یا بحث نشوز میان زوجین مطرح می‌شود و تنبیه بدنی با شرایطی برای زوج مجاز می‌شود، عنوان تعزیر و عنوان نشوز غیر از عنوان امر به معروف و نهی از منکر است، در عین اینکه در آن‌ها تنبیه بدنی وجود دارد. در بحث تربیت فرزند هم در بعضی از مراحل آن تنبیه بدنی با شرایط خاص مطرح شده است که ذیل امر به معروف نمی‌گنجد و عنوان جداگانه‌ای است.

بنابراین، هریک از عناوین نشوز، تعزیر، تربیت، امر به معروف و نهی از منکر با مرتبه اقدام عملی عناوین جداگانه‌ای هستند که هریک احکام جداگانه‌ای دارند، همان‌طور که بیع اجاره، عقد موقت، عقد دائم، مضاربه، مساقات و بسیاری از احکام اسلام که عناوین جداگانه‌ای هستند و هریک احکام و آثار خاص خودشان را دارند. جلوگیری از معصیت در جامعه خصوصاً وقتی که جنبه عمومی و اجتماعی پیدا کند از شئون و وظایف حاکمیت است و این، عنوان مستقلی برای خودش است.

د. نبود روایتی دال بر جواز مرتبه اقدام عملی: در اینجا به روایاتی اشاره می‌کنیم که در آن

امر به معروف و نهی از منکر را بیان کرده است اما از برخورد فیزیکی سخنی نگفته است.

روایت اول: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا - جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَقَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلَّتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ»^{۶۵} روایت از امام صادق (ع) است. امام می‌فرماید: وقتی این آیه نازل شد یکی از مسلمانان گریه می‌کرد و می‌گفت من از خودم عاجزم مکلف به خانواده‌ام هم شده‌ام؟ رسول اکرم (ص) فرمود: برای تو همین مقدار کافی است که آن‌ها را به مقداری که خودت را به آن امر می‌کنی ایشان را نیز امر کنی و به همان اندازه که خودت را نهی می‌کنی ایشان را نهی کنی.

در این روایت حرفی از زدن به میان نیامده است، اگر چنین تکلیفی بود حتماً پیامبر می‌فرمودند.

۶۴. خوئی، منهاج الصالحین، ۳۵۲/۱، مسئله ۱۲۷۲؛ استفتانات امام خمینی، سؤال ۵۹۷۶.

۶۵. کلینی، الکافی، ۶۲/۵.

صاحب جواهر از این روایت، اکتفا کردن به زبان و قول را استظهار می‌کند.^{۶۶}
 «كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِذَا مَرَّ بِجَمَاعَةٍ يَخْتَصِمُونَ لَا يَجُوزُهُمْ حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثًا اتَّقُوا اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ (ع)». در این صحیح به یکی از سیره‌های رفتاری امام صادق (ع) اشاره می‌کند، ایشان همواره این‌گونه بودند که وقتی از گروهی عبور می‌کردند که با هم نزاع و دعوا می‌کنند از آن‌ها عبور نمی‌کردند، جز اینکه سه مرتبه با صدای بلند می‌گفتند: تقوا! خدا پیشه کنید.^{۶۷}

روایات دیگری نیز در باب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد که در هیچ‌کدام از آن‌ها برخورد فیزیکی مطرح نشده است. اطلاق مقامی این است که اگر این نحوه از تعامل در مسئله امر به معروف و نهی از منکر مدنظر امام (ع) بوده است، لااقل ضمن یکی از روایات آن را بیان می‌کردند و وقتی چنین گزارشی وجود ندارد، پس ثابت می‌شود که امام (ع) نظری به برخورد فیزیکی نداشته‌اند.

۵. **قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر:** ماده چهار این قانون، مصوبه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۴ می‌گوید: مراتب امر به معروف و نهی از منکر، قلبی، زبانی، نوشتاری و عملی است. مراتب زبانی و نوشتاری آن وظیفه آحاد مردم و دولت است و مرتبه عملی آن در موارد و حدودی که قوانین مقرر کرده است تنها وظیفه دولت است.^{۶۸}

گرچه این ماده از قانون، مرتبه عملی را جزو مراتب امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کند، اما از این جهت که آن را وظیفه دولت و حاکمیت می‌داند با نظر ما مشترک است. در واقع، این قانون تکلیفی را که شرع بر عهده مکلفان گذاشته است از عهده آن‌ها برداشته و بر عهده حاکمیت می‌گذارد. اشکال وارد به این قانون این است که اگر مرحله فیزیکی جزو امر به معروف و نهی از منکر است، قانونگذار با کدام مجوز آن را از عهده مکلفان و تک تک افراد جامعه سلب می‌کند؟

فقط در یک فرض قانون جمهوری اسلامی می‌تواند در مقابل قانون الهی قرار بگیرد و آن فرض حکم حکومتی است؛ در مواردی که شرایط اجتماعی و حکومتی اقتضا کند بعضی از احکام با اینکه از وظایف مسلمانان است اما موقتاً و به دلیل فراهم نبودن شرایط به مجریان حکومتی واگذار می‌شود، در این فرض مردم دیگر حق دخالت ندارند. اما در فرض بحث حاضر چه نیازی به استفاده از حکم حکومتی وجود دارد؟ چه ضرورتی دارد که حاکمیت در مقابل قانون اسلام قرار گیرد؟

سخن این است که برخورد فیزیکی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر، سالبه به انتفای موضوع

۶۶. شب زنده‌دار، درس خارج فقه، ۱۳۹۴/۸/۱۹.

۶۷. طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۸۰/۶.

۶۸. قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، (دستوری در ۱۴۰۳/۶/۲۵).

است. اصلاً تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر قرار نمی‌گیرد تا در مقام عمل در جامعه دچار چالش شویم و برای چاره‌جویی، آن را از مردم سلب کنیم و بر عهده دولت بنهیم. اما وظیفه‌ای که حاکمیت در مقابل ناهنجاری‌های افراد جامعه دارد، عنوان دیگری غیر از امر به معروف و نهی از منکر است که امکان دارد در آن ضرب و جرح نیز اتفاق بیفتد.

و. **تمسک به اصول عملیه:** اگر دستمان از ادله کوتاه باشد و از آیات و روایات نتوانیم به حکم شرعی دست یابیم، به اصول عملیه متمسک می‌شویم. اصل عملی که در این بحث قابلیت جریان دارد برائت شرعی و عقلی است.

محل جریان اصل برائت جایی است که شک در تکلیف یا شک در توسعه تکلیف وجود داشته باشد. در بحث امر به معروف و نهی از منکر یقین داریم که شامل مرتبه قلبی و لسانی می‌شود، ولی در شمولش برای مرحله اقدام عملی شک داریم. اینجا از موارد شک در توسعه تکلیف است و طبق قاعده، برائت جاری می‌شود و دیگر تکلیفی متوجه ما نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار به بررسی مراتب امر به معروف و نهی از منکر پرداختیم. تمرکز روی مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر بود؛ نقطه‌ای که فقها در آن اختلاف کرده‌اند. فرضیه مطرح شده در ابتدای مقاله این بود که مرتبه اقدام عملی جزو امر به معروف و نهی از منکر به شمار نمی‌آید. این فرضیه را با رد ادله موافقان مرتبه اقدام عملی امر به معروف و بیان ادله دیدگاه مقابل، که فرضیه نویسنده این نوشتار بر آن استوار شده است، ثابت کردیم. اما مهم‌ترین ثمره نظر مختار در ماده چهار قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر بروز پیدا می‌کند؛ چراکه امر و نهی عملی طبق این قانون در هر حال از عهده مردم برداشته شده است و چالش‌هایی که در پذیرش مرتبه اقدام عملی وجود دارد و در بیان ادله قول مختار ذکر کردیم دیگر وجود ندارد. اما با محذور دیگری مواجه می‌شویم که عبارت است از: اولاً، حکومت نمی‌تواند تکلیف شرعی را که بر عهده مردم گذاشته شده است از عهده آن‌ها ساقط کند، گرچه خودش عهده‌دار آن شود. ثانیاً، متکفل شدن دولت اسلامی به امری شرعی تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر بارکردن مئونه اضافی بر عهده دولت است.

البته یکی از وظایف دولت اسلامی، حاکم کردن فضایل انسانی در جامعه و دورکردن رذایل اخلاقی و ناهنجاری‌های رفتاری از ساحت جامعه اسلامی و در صورت لزوم به کار بردن قوه قهریه برای تحقق این اهداف است اما این وظیفه تحت عنوان دیگری غیر از امر به معروف و نهی از منکر باید انجام شود.

بنابراین، گنجاندن این ماده در قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر تحت یک عنوان شرعی جای بررسی مجدد در نهادهای ذی ربط دارد.

منابع

- ابن ابی جمهور، محمد بن علی. الأقطاب الفقهية على مذهب الإمامية. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره). چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- ابن ابی جمهور، محمد بن علی. عوالی اللئالی العزیزة. قم: دار سید الشهداء. ۱۴۰۵ق.
- ابن ادریس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. الهدایة فی الأصول و الفروع. قم: امام هادی (ع). ۱۴۱۸ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. علل الشرائع. قم: کتاب فروشی داوری. چاپ اول، ۱۳۸۶ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر. المذهب. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۰۶ق.
- ابن حمزه، محمد بن علی. الوسيلة إلى نيل الفضيلة. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. ۱۴۰۸ق.
- ابن سعید، یحیی بن احمد. الجامع للشرائع. قم: سید الشهداء العلمية. ۱۴۰۵ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع). چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- استفتائات امام خمینی. سؤال ۵۹۷۶؛ <http://www.imam-khomeini.ir>. دسترسی در ۲۲ دی ۱۴۰۳.
- برقی، احمد بن محمد. المحاسن. قم: دار الکتب الإسلامية. چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- بستان نجفی، حسین. «تأملاتی پیرامون مراتب امر به معروف و نهی از منکر»، فقه و اجتهاد. ش ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ۱۱۱ تا ۱۳۳.
- بیهقی، احمد بن الحسین. السنن الکبری. بیروت: دار الکتب العلمية. چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
- تبریزی، جواد بن علی. ارشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب. قم: اسماعیلیان. چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- تجلیل تبریزی، ابوطالب. التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۴۲۱ق.
- حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل. منتهی المقال فی احوال الرجال. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- حب الله، حیدر. فقه الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. ترجمه علی الهی خراسانی و دیگران. مشهد: آستان قدس رضوی. ۱۳۹۶.
- حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البيت (ع). ۱۴۰۹ق.
- حسن بن علی عسکری (ع)، تفسیر الإمام العسکری (ع). قم: مدرسه امام مهدی (عج). ۱۴۰۹ق.
- حکیم، سید محسن. منهاج الصالحین. بیروت: دار التعارف. ۱۴۱۰ق.

نظری، سائل؛ واکاوی ادله شمول امر به معروف و نهی از منکر نسبت به برخورد فیزیکی با .../۲۷۳

- حلبی، علی بن حسن. اشاره السبق إلى معرفة الحق. قم: مؤسسة نشر اسلامی. ۱۴۱۴ق.
- خمینی، روح الله. تحریر الوسيلة. قم: دار العلم. بی تا.
- خمینی، روح الله. المكاسب المحرمة. قم: مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- خوئی، ابوالقاسم. معجم رجال الحديث. قم: مركز نشر آثار شیعه. ۱۳۶۹.
- خوئی، ابوالقاسم. منهاج الصالحين. قم: مدينة العلم. چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
- رائی ورعی، زهرا سادات، سیدجواد ورعی. «چگونگی اجرای مرحله عملی امر به معروف و نهی از منکر»، فقه حکومتی. ش ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ۳۴ تا ۷۳.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز. المراسم العلویة و الأحكام النبویة فی الفقه الإمامی. قم: منشورات الحرمین. ۱۴۰۴ق.
- شب زنده دار، مهدی. درس خارج فقه. ۱۳۹۴/۸/۱۹. <http://eshia.ir>. دسترسی در ۲۲ دی ۱۴۰۳.
- شهید اول، محمد بن مکی. اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية. بیروت: دار التراث. ۱۴۱۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية. قم: کتاب فروشی داورى. ۱۴۱۰ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. رساله توضیح المسائل. قم: دار القرآن الکریم. ۱۴۱۴ق.
- طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج. مشهد: مرتضی. ۱۴۰۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد. تهران: کتابخانه جامع چهل ستون. ۱۳۷۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الجمل و العقود فی العبادات. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الکتاب العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. ارشاد الاذهان الی احکام الایمان. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۰ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تبصرة المتعلمین فی احکام الدین. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۴۱۱ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تذکرة الفقهاء. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۴ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. ۱۴۰۴ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. نضد القواعد الفقهية علی مذهب الامامية. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره). چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/930343> (دسترسی در

- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. المختصر النافع فی فقه الإمامیه. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه. چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. نکت النهایه. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۲ق.
- مفید، محمد بن محمد. المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. ۱۴۱۳ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۰۳ق.
- مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی. موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت(ع). قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- موسوی، رمضان، یاسین کمالوندی. «تحلیلی بر ابعاد امر به معروف و نهی از منکر در اسلام»، مطالعات علوم اسلامی انسانی. ش ۲۶، تابستان ۱۴۰۰، ۱ تا ۱۴.
- نقوی، حسین، محمد نظیر عرفانی. «بررسی شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات»، مطالعات حدیث پژوهی. ش ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۱۲۲ تا ۱۳۹.

Transliterated Bibliography

- Abū al-Ṣalāḥ Ḥalabī. Taqī ibn Najm. *al-Kāfī fī al-Fiqh*. Isfahān: Kitābkhānah 'Umūmī Imām Amīr al-Mu'minīn(AS). Chāp-i Awwal, 1983/1403.
- 'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Irshād al-Adhhān ilā Aḥkām al-Īmān*. Qum: Mū'assisah Nashr Islāmī, 1990/1410.
- 'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tabṣira al-Muta'allimīn fī Aḥkām al-Dīn*. Tehran: Mū'assisah-yi Chāp va Nashr Vābastih bi Vizārat-i Farhang va Irshād Islāmī. 1991/1411.
- 'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkara al-Fuqahā*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1994/1414.
- Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Maḥāsin*. Qum: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, Chāp-i Duwwum, 1952/1371.
- Bayhaqī, Aḥmad ibn Ḥusayn. *al-Sunan al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya. Chāp-i Sivum, 2004/1424.
- Bustān Najafī, Ḥusayn. "Ta'āmulātī Pirāmūn Marātib Amr bi Ma'rūf va Nahy az Munkar". *Fiqh va Ijtihād*, no. 10, autumn and winter 2019/1397, 111-133.
- Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn 'Abd Allāh. *al-Tanqīḥ al-Rā'i li-Mukhtaṣar al-Sharā'i*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar'ashī Najafī, 1984/1404.

نظری، سائل؛ واکاوی ادله شمول امریه معروف و نهی از منکر نسبت به برخورد فیزیکی با .../۲۷۵

Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn ‘Abd Allāh. *Naḍd al-Qawā’id al-Fiqhiyah ‘alā Madhdhhab al-Imāmiyah*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar‘ashī. Chāp-i Awwal, 1983/1403.

Ḥā’iri Māzandarānī, Muḥammad ibn Ismā‘īl. *Muntahā al-Maqāl fī Aḥwāl Rijāl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Ḥakīm, Sayyid Muḥsin. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Beirut: Dār al-Ta‘āruf, 1990/1410.

Ḥalabī, ‘Alī ibn Ḥasan. *Ishārih al-Sabiq ilā al-Ma‘rifā al-Ḥaq*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī 1994/1414.

Ḥasan ibn ‘Alī ‘Askarī (AS). *Tafsīr al-Imām al-‘Askarī(AS)*. Qum: Imām Mahdī(AS), 1989/1409.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasā’il al-Shi‘a ilā Taḥṣīl Masā’il al-Shari‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS), 1989/1409.

Ibn Ḥamzih, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Wasīlah ilā Niyl al-Faḍīlah*. Qum: Kitābkhānah Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī. 1988/1408.

Ibn Abī Jumhūr. Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Aqṭāb al-Fiqhiyah ‘alā Mazhab al-Imāmiya*. Qum: Kitābkhānah Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī, Chāp-i Awwal, 1989/1410.

Ibn Abī Jumhūr. Muḥammad ibn ‘Alī. *‘Awālī al-Lā‘ālī al-‘Azīziyah*. Qum: Dār al-Sayyid al-Shuhadā, 1985/1405.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Hidāya fī al-Uṣūl wa al-Furū‘*. Qum: al-Hādī. 1997/1418.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *‘Ilāl al-Sharā’i’*. Qum: Kitābfulūshī Dāwarī, Chāp-i Awwal, 1967/1386.

Ibn Barrāj, ‘Abd ‘Azīz ibn Niḥrīr. *al-Muhadhdhab*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī, 1986/1406.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā’ir al-Ḥawī li-Taḥrīr al-Fatāwī*. Qum: Mū‘assisah-yi al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Ibn Sa‘īd, Yahyā ibn Aḥmad. *al-Jāmi‘ li-l-Sharāy’*. Qum: Sayyid al-Shuhadā ‘Ilmiyyah. 1985/1405.

Istiftā‘āt Imām Khumaynī. Su ‘āl 5976. dastras dar 2025/01/11; 1403/10/22.

Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Madīnah al-‘Ilm. Chāp-i Bist va Hashtum, 1990/1410.

Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Mu‘jam al-Rijāl al-Ḥadīth*. Qum: Markaz Nashr Āṣār al-Shi‘a, 1991/369.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Makāsib al-Muḥarramah*. Qum: Mū‘assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Taḥrīr al-Wasīlah*. Qum: Dār al-‘Ilm. s.d.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

- Mū'assisa Dāyra al-Ma'ārif Fiqh Islāmī. *Mawsū'at al-Fiqh al-Islāmī Tibqa li-Mazhab-i Ahl-i Bayt(AS)*. Qum: Mū'assisa Dāyra al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 2002/1423.
- Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Muqni'a*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Hizārih Shaykh Mufid, 1993/1413.
- Muḥaqqiq Ḥillī, Ja'far ibn Hasan. *Nukat al-Niḥāya*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1992/1412.
- Muḥaqqiq Ḥillī, Ja'far ibn Ḥasan. *Mukhtaṣar al-Nafi' fi Fiqh al-Imāmiya*. Qum: Mū'assisa al-Maṭbū'at al-Dīniya. Chāp-i Shishum, 1997/1418.
- Muḥib Allāh, Ḥiydar. *Fiqh Amr bi Ma'rūf va Nahy az Munkar*. Translated by 'Alī Ilāhī Khurāsānī et al. Mashhad: Astān-i Quds-i Raḥavī, 2018/1396.
- Muqaddas Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majma' al-Fā'idā wa al-Burhān fi Sharḥ Irshād al-Adhḥān*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1983/1403.
- Musawī, Ramāzān, Yāsīn Kamālvandī. "Tahlīlī bar Ab'ād Amr bi Ma'rūf va Nahy az Munkar dar Islām". *Muṭālī'at 'Ulūm Islāmī Insānī*. No. 26, summer 2022/1400. 1-14.
- Naqavī, Ḥusayn, Muḥammad Naẓīr 'Irfānī. "Barrīsī Sharāyīṭ va Marātib Amr bi Ma'rūf va Nahy az Munkar az Didgāh-i Qurān va Rivāyāt". *Muṭālī'at Hadīthpazhūhī*. No. 14, autumn and winter 2023/1401, 122-139.
- Qānūn Ḥimāyat az Āmirān bi Ma'rūf va Nāhiyān az Munkar. dastras dar 2024/09/15; 1403/06/25.
- Rāsī Varā'i, Zahra Sādāt, Sayyid Javād War'ā. "Chigūnigī Ijrāy Marḥalih-yi 'Amālī Amr bi Ma'rūf va Nahy az Munkar". *Fiqh Ḥukumatī*. No. 8, autumn and winter 2020/1398, 7-34.
- Ṣafī Gulpāygānī, Luṭf Allāh. *Risālah Tawḍīḥ al-Masā'il*. Qum: Dār al-Qurān al-Karīm, 1994/1414.
- Ṣāhib Jawāhir, Muḥammad Ḥasan. *Jawāhir al-Kalām fi Sharḥ Sharāy' al-Islām*. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. Chāp-i Haftum, 1984/1404.
- Salār Daylamī, Ḥamāzat ibn 'Abd 'Azīz. *Al-Marāsīm al-'Alwīyya wa al-Aḥkām al-Nabawīya fi al-Fiqh al-Imāmī*. Qum: Manshūrāt al-Ḥaramīn. 1984/1404.
- Shabzindihdār, Mahdī. *Dars Khārij Fiqh*. 2015/11/10; 1394/08/19. dastras dar 2025/01/11; 1403/10/22.
- Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Lum'a al-Dimashqīya fi Fiqh al-Imāmiya*. Beirut: Dār al-Turāth, 1990/1410.
- Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *al-Rawḍa al-Bahīya fi Sharḥ al-Lum'ah al-Dimashqīyah*, Qum: Kitābfurūshī Dāwarī, 1990/1410.

نظری، سائل؛ واکاوی ادله شمول امریه معروف و نهی از منکر نسبت به برخورد فیزیکی با .../۲۷۷

Ṭabarsī, Aḥmad ibn ‘Alī. *al-Iḥtijāj*. Mashhad: Murtaḍā. 1983/1403.

Tabrizī, Javād ibn ‘Alī. *Irshād al-Ṭālib ilā al-Ta’līq ‘alā al-Makāsib*. Qum: Ismā‘īliyyān. Chāp-i Sivum, 1995/1416.

Tajlīl Tabrizī, Abū Ṭālib. *al-Ta’līq al-Istidlālīya ‘alā Taḥrīr al-Wasīla*. Tehran: Mū’assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. 2000/1421.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Iqtiṣād al-Hādī ilā Ṭariq al-Rashād*. Tehran: Chāpkhānah Jām‘ Chihilsutūn. 1997/1375.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Jamal wa al-‘Uqūd fī al-‘Ibādāt*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad, 1968/1387.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī. Chāp-i Duvvum, 1980/1400.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhib al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.